

بررسی اثر وفور منابع طبیعی (نفت و گاز) بر سرکوب مالی و رشد اقتصادی از کانال اثرگذاری بر توزیع درآمد

محمد رضایی^۱، کاظم یآوری^۲، مرتضی عزتی^۳، منصور اعتصامی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۳/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۶

چکیده

در این مقاله تلاش شده است اثر وفور منابع طبیعی (نفت و گاز) بر سرکوب مالی و رشد اقتصادی از کانال اثرگذاری بر توزیع درآمد مورد بررسی قرار گیرد. مدل سیستم معادلات همزمان که از تبیین نظری پژوهش استخراج شده است با استفاده از روش حداقل مربعات سه مرحله‌ای (SLS) برای دوره ۱۳۸۹-۱۳۵۲ مورد ارزیابی قرار گرفت. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که افزایش درآمدهای نفتی منجر به افزایش نابرابری شده و مطابق آنچه انتظار می‌رفت، افزایش نابرابری نیز به افزایش سرکوب مالی در اقتصاد دامن می‌زند. همچنین سرکوب مالی منجر به کاهش رشد اقتصادی شده است. بنابراین فرضیه اصلی تحقیق مبنی بر اثر درآمدهای نفتی بر سرکوب مالی و رشد اقتصادی از کانال توزیع درآمد مورد تایید قرار گرفت. از دیگر نتایج این پژوهش می‌توان به اثر منفی وفور درآمدهای نفتی (اثر مستقیم) بر رشد اقتصادی و اثر مثبت آن بر نابرابری نام برد. این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان «نقش وابستگی نفت در عدم تعادل‌های اقتصادی (مطالعه موردی: ایران)» می‌باشد.

طبقه‌بندی *O16 E44 E27 D63*، *O41:JEL*

واژه‌های کلیدی: وفور منابع طبیعی، توزیع درآمد، سرکوب مالی، رشد اقتصادی، سیستم معادلات همزمان، حداقل مربعات سه مرحله‌ای (SLS)

۱- دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس

Email: rezaei.92@gmail.com

۲- دانشیار گروه اقتصاد دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس - نویسنده مسئول

Email: kyavari@gmail.com

۳- استادیار پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس

Email: mezzati@modares.ac.ir

۴- استادیار گروه اقتصاد دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس

Email: etesamy@isu.ac.ir

۱- مقدمه

بدون شک نظام مالی می‌تواند نقش مهمی در ثبات اقتصادی، تثبیت سطح عمومی قیمت‌ها، تقویت تولید و رشد و توسعه هر اقتصادی ایفا کند. به گونه‌ای که می‌توان آن را موتور محرکه هر اقتصادی تصور کرد. وظیفه اصلی نظام مالی تجهیز منابع و تخصیص بهینه آن در جهت حمایت بخش تولید و گسترش رفاه و توسعه اقتصادی است. بررسی‌های تجربی نشان داده است که هر چه نظام‌های پولی و مالی توسعه یافته‌تر باشند، اقتصاد مورد نظر می‌تواند نرخ‌های رشد بالاتری را تجربه کند، به گونه‌ای که توسعه بازارهای مالی یکی از عوامل کلیدی در رشد و توسعه اقتصاد است. (کینگ و لوین^۱، ۱۹۹۳؛ روسه آ و واتپادادورن، ۲۰۰۵؛ حسن و همکاران، ۲۰۱۱)

در بازارهای مالی (همچون دیگر بازارها) انتظار بر این است که تسویه بازار موجب تخصیص بهینه منابع شود و هر گونه سیاست‌های مداخله‌گرانه و دستوری در بازار، (همچون دخالت‌های دولت در تثبیت نرخ بهره، سهمیه‌بندی اعتبارات و...) منجر به بروز مازاد تقاضا در نرخ بهره حاکم و در نتیجه تخصیص نابهینه منابع شود. به اینگونه دخالت‌های دولت در بازارهای مالی، سرکوب مالی^۲ گفته می‌شود.

به اعتقاد روبینی و سالای مارتین^۳ (۱۹۹۹) به مجموعه‌ای از سیاست‌ها، قوانین و مقررات، مالیات‌های کمی و کیفی و کنترل‌های اعمال شده از سوی دولت که به واسطه‌های مالی اجازه فعالیت با حداکثر ظرفیت را نمی‌دهد، سرکوب مالی می‌گویند. بررسی وضعیت نظام مالی ایران نیز گویای این است که در چند دهه اخیر، اقتصاد ایران به شدت درگیر پدیده سرکوب مالی بوده است، به ویژه از سال‌های پس از ملی شدن بانک‌ها و شرکت‌های بیمه (۱۳۵۸) که دولت فعالیت بانک‌ها و شرکت‌های بیمه را در کنترل خود درآورد. نکته مبهمی که در زمینه سرکوب مالی وجود دارد این است که با وجود انحرافات زیادی که سرکوب مالی در اقتصاد ایجاد می‌کند، این سیاست‌ها همواره مورد حمایت دولت‌ها- به ویژه در کشورهای در حال توسعه- بوده

1- King and Levine

2- Financial Repression

3- Roubini and Sala-i-Martin

است. همچنین با وجود نابهینه بودن چنین سیاست‌هایی، دولت‌ها سرسختانه در مقابل آزادسازی مالی مقاومت می‌کنند.

در اقتصاد ایران عوامل گوناگونی موجب این مقاومت دولت و گسترش پایداری سرکوب مالی شده است، شاید بتوان بخشی از این سرکوب مالی را پیامد برخورداری دولت از درآمدهای هنگفت نفتی دانست. کانال‌های مختلفی برای اثرگذاری درآمدهای نفتی بر سرکوب مالی و از راه آن بر رشد اقتصادی ایران می‌توان متصور شد. یکی از مهم‌ترین این کانال‌ها، اثرگذاری آن بر توزیع درآمد است. بر این اساس پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا وفور منابع طبیعی (منابع نفتی)، موجب نابرابری درآمد می‌شود؟ توزیع درآمد چه نقشی در سرکوب مالی توسط دولت ایفا می‌کند؟ و در پی آن اینکه، آیا وفور منابع طبیعی از کانال توزیع درآمد و اثرگذاری بر سرکوب مالی، رشد اقتصادی کشور را متاثر می‌سازد؟

هدف اصلی مقاله، پاسخگویی به این پرسش‌ها با تمرکز بر اقتصاد ایران است. سازماندهی مقاله نیز به این ترتیب است که بخش دوم به تبیین نظری پژوهش، بخش سوم به مرور مطالعات گذشته، بخش‌های چهارم و پنجم به معرفی و برآورد مدل و بالاخره آخرین بخش به نتیجه‌گیری و پیشنهادات می‌پردازد.

۲- مبانی نظری پژوهش

در چند دهه اخیر، اتکای بیش از اندازه به منابع نفتی، به شدت سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی دولت و به عنوان پیامد آن، متغیرهای اقتصادی ایران را تحت تاثیر قرار داده است. کشور ما نیز مانند دیگر کشورهای صادرکننده و واردکننده نفت از اثرات بحران‌های نفتی در امان نیست. می‌توان اثر درآمدهای نفتی بر اقتصاد ایران را در چارچوب چگونگی هزینه‌های دولت، ساختار اقتصادی و رفتارهای دولت مشاهده کرد.

از آنجا که در کشورهای صادرکننده نفت، درآمدهای نفتی یکی از مهم‌ترین منابع تامین مالی بودجه دولت است، انتظار می‌رود تغییر در این درآمدها، بودجه دولت را متاثر کند و از آن طریق تقاضای کل اقتصاد را تحت تاثیر قرار دهد. افزون بر این، در

کشورهایی که دولت‌ها خود را صاحبان درآمدهای کلان نفتی می‌دانند و نظارت ضعیفی بر عملکرد آن‌ها وجود دارد، از رانت عظیم نفتی بهره می‌برند. تمایلات رانت جویانه در این کشورها نه تنها رشد اقتصادی را به تعویق می‌اندازد بلکه منجر به تقویت بخش دولتی و تضعیف بخش خصوصی می‌شود (جهادی و علمی، ۱۳۹۰).

از سویی مطالعات صورت گرفته در کشورهای در حال توسعه، نشان‌دهنده سرکوب مالی در این کشورها است (مک‌کینون و شاو، ۱۹۷۳؛ وینی و سالای مارتین، ۱۹۹۹). مطالعات صورت گرفته در ایران (به عنوان یک کشور نفتی) نیز وجود سرکوب مالی را مورد تایید قرار می‌دهد. همچنین برخی از مطالعات به نقش و اهمیت سرکوب مالی بر رشد و توسعه پرداخته‌اند (تقوی و شاهوردیانی، ۱۳۸۹؛ مراسلی و درویشی، ۱۳۸۷).

با وجود مطالعات صورت گرفته در زمینه نقش نفت بر متغیرهای کلان اقتصادی و همچنین پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه سرکوب مالی، پژوهشی که نقش درآمدهای نفت بر سرکوب مالی را مورد بررسی قرار دهد، انجام نشده است. انتظار می‌رود رفتار دولت متأثر از منابع عظیم نفتی، در سرکوب مالی نیز نمایان شود. به طور کلی می‌توان کانال‌های اثرگذاری نفت (درآمدهای منابع طبیعی) بر سرکوب مالی و در نهایت رشد اقتصادی در کشورهای رانته را به صورت زیر تشریح کرد:

نخست، دولت رانته به نوعی به رانت درآمد منابع، وابستگی پیدا خواهد کرد. در عین حال این رانت در کنترل حاکمان قرار خواهد داشت و به ابزاری برای کنترل جامعه تبدیل خواهد شد. شکل‌گیری این رانت موجب افزایش استقلال دولت از جامعه، ایجاد مانع در مسیر توسعه سیاسی و تضعیف توان استخراجی و بازتوزیعی دولت می‌شود. همچنین با دگرگونی در قشربندهای اجتماعی و تضعیف ماهیت نمایندگی دولت، بر روابط دولت و جامعه تاثیر می‌گذارد. دولت رانته از دو کانال اختلال در برنامه‌های توسعه اقتصادی و تشدید روحیه رانت جویی و مصرف‌گرایی بر اقتصاد تاثیر می‌گذارد (میرترابی، ۱۳۸۷، ۱۱۴-۱۲۱).

انتظار می‌رود دولت‌های رانته و قدرتمند، به دلیل وجود مشکلات در بخش تولید و همچنین برای حمایت از سرمایه‌گذاران در این حوزه، سعی در پایین نگه داشتن نرخ

سود سپرده گذاری داشته باشند. از آنجا که به طور معمول این نرخ سود پایین تر از نرخ تعادلی بازار تنظیم می شود، به علت ایجاد مازاد تقاضا برای وام، دولت ناچار است یا سهمیه بندی اعتبارات را در دستور کار خود قرار دهد و یا به منظور کمک به بخش تولیدی مورد نظر، پرداخت یارانه را در نظر بگیرد. انجام هر یک از این سیاست ها در چارچوب سرکوب مالی تعریف می شود.

کانال دوم اثرگذاری درآمدهای نفتی بر سرکوب مالی بر اساس نظریه بیماری هلندی^۱ و پدیده شومی منابع^۲ قابل توضیح است. محققین این پدیده را چنین توجیه می کنند که با افزایش درآمد حاصل از فروش منابع طبیعی (و ورود مقادیر هنگفت ارز به کشور و متعاقب آن تقویت پول ملی) و به دنبال آن افزایش بی سابقه هزینه های دولت، تقاضای کل اقتصاد افزایش پیدا می کند. در نتیجه بازدهی فعالیت اقتصادی در بخش های بازرگانی، خدمات و مسکن نسبت به بخش های صنعت و کشاورزی افزایش پیدا کرده و موجب ایجاد عدم تعادل بین بخش های اقتصادی کشور و تغییر سهم بری عوامل از بخش مولد به غیر مولد می شود. در چنین وضعیتی، با توجه به بازدهی بالاتر بخش های بازرگانی، خدمات و مسکن نسبت به دیگر بخش ها آزادسازی نرخ های سود بانکی و افزایش آنها در کوتاه مدت، موجب خواهد شد این بخش ها بیشتر منابع مالی را به سمت خود جذب کرده و رکود نسبی در بخش های صنعت و به ویژه کشاورزی به وجود آید. در چنین شرایطی دولت ها برای حمایت از بخش های آسیب پذیر، ناچار به سهمیه بندی اعتبار و یا پرداخت وام با نرخ کمتر به بخش های مورد نظر خواهند شد که به نوعی نشان دهنده اثر نفت بر سرکوب مالی است.^۳

سومین کانال اثرگذاری نفت بر سرکوب مالی از مجرای تاثیر بر نرخ ارز قابل بررسی است. در ایران به دلیل وجود نرخ بهره ثابت، کسری بودجه دولت از بازارهای مالی تامین نمی شود. روش های تامین مالی کسری بودجه دولت به صورت برداشت از

1- Dutch Disease

2- Resource Curse

۳- پرداخت تسهیلات بانکی به صورت بخشی به بخش های کشاورزی و آب (۲۰ درصد)، صنعت و معدن (۳۷ درصد)، مسکن و ساختمان (۲۵ درصد)، صادرات و زیرساخت های بازرگانی (۱۰ درصد) و بازرگانی، خدمات و متفرقه (۸ درصد) در ماده ۱۰، سیاست های پولی، اعتباری و نظارتی نظام بانکی کشور در سال ۱۳۹۱، خود گویای سهمیه بندی اعتبار و سرکوب مالی است.

حساب ذخیره ارزی، تامین کل کسری با استقراض از بانک مرکزی و یا تامین کسری با افزایش نرخ تسعیر ارز خواهد بود. زمانی که دولت درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت را وارد بودجه می کند عرضه ارز خارجی نسبت به پول داخلی در بازار افزایش یافته و ارزش آن نسبت به پول داخلی کاهش پیدا می کند. نتیجه اینکه با افزایش قیمت نسبی داخل نسبت به خارج، قدرت رقابت تولیدکنندگان داخلی کاهش پیدا کرده و با کاهش صادرات و افزایش واردات، تراز تجاری کشور نیز کاهش می یابد.

همچنین به علت محدود بودن ریال در بازار، دولت ممکن است ارزشهای نفتی را به بانک مرکزی بفروشد. خرید ارز از سوی بانک مرکزی نیز با تزریق ریال، موجب افزایش نرخ تورم می شود. نرخ تورم بالاتر، موجب می شود دولت نیازمند منابع مالی بیشتری شود که برای تأمین آن مجبور به استفاده بیشتر از درآمدهای نفتی می شود. بنابراین دور باطلی به وجود می آید که حاصل استفاده بیش از حد از درآمدهای نفتی است (مرکز پژوهش های مجلس، ۱۳۸۵، ۳). در کوتاه مدت دولت ممکن است با کاهش ذخایر خارجی به این مساله فائق آید، اما در بلندمدت به علت بی ثباتی تراز پرداخت ها، دولت مجبور به سهمیه بندی ارزی می شود.

علاوه بر این به علت اینکه بخش بزرگی از واردات کشور، واردات کالاهای واسطه ای و سرمایه ای است، منابع ارزی کمیاب سهمیه بندی می شود و بر اساس بازار تخصیص داده نمی شود. این منابع ممکن است به فعالیت های پر بازده تخصیص پیدا نکند و نرخ رشد اقتصادی را کاهش دهد. همچنین با ورود منابع ارزی رشد بخش های بازرگانی، خدمات و مسکن نسبت به بخش های صنعتی و کشاورزی بیشتر می شود و موجب عدم تعادل بین بخشی نیز خواهد شد. بنابراین با افزایش نرخ تورم، کاهش توان رقابتی داخل نسبت به خارج، عدم تعادل بین بخشی و کمبود منابع ارزی، دولت (برای حمایت از تولیدکنندگان و نیز بخش های آسیب دیده و نیازمند حمایت) ناچار به دخالت در بازار خواهد شد. این دخالت دولت در قالب پرداخت سهمیه و اعتبار به بخش ها و صنایع خاص، نرخ های بهره حمایتی و یا سهمیه بندی ارزی خواهد بود که نشانه ای از سرکوب مالی است.

نوسانات و تکانه‌های قیمتی نفت، چهارمین کانال اثرگذاری نفت بر سرکوب مالی است. مطالعات نشان داده است که کشورهای صادرکننده نفت، از شوک‌های نفتی (مثبت و منفی) زیان می‌بینند. بیشتر این دولت‌ها به علت اثر شوک‌های منفی قیمت نفت، برای تامین نیازهای اساسی کشور و بازپرداخت به موقع تعهدات خارجی، ناچار به اعمال محدودیت بر واردات کالاها و خدمات و صرفه‌جویی ارزی می‌شوند. از آنجا که در چنین کشورهایی، بخش بزرگی از واردات را کالاهای سرمایه‌ای و مواد اولیه مورد نیاز بخش تولیدی تشکیل می‌دهند، محدودیت اعمال شده بر واردات می‌تواند آثار نامساعدی بر بخش تولیدی کشور به جای گذارد. نتیجه اجتناب‌ناپذیر چنین شرایطی، بروز فشارهای تورمی، افزایش نرخ ارز، رکود اقتصادی و افزایش بیکاری در جامعه خواهد بود. از سوی دیگر تکانه‌های مثبت موجب تقویت پول کشور و بنابراین افزایش قیمت کالاهای وارداتی می‌شود. با افزایش هزینه‌های تولید، تولیدکنندگان قدرت رقابت با رقبای خارجی را از دست می‌دهند. این موضوع، رکود اقتصادی، بیکاری و تورم بالا را در پی خواهد داشت (کميجانی، سبحانیان و بیات، ۱۳۹۱).

فردرر^۱ (۱۹۹۶) نشان داد که افزایش تکانه‌های نفتی از راه افزایش نااطمینانی‌ها در اقتصاد، سطح سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد. همچنین شوک‌های مثبت نفتی که دوران رونق درآمد نفتی حادث می‌شود به دلیل ایجاد فضای نااطمینانی به تاخیر در سرمایه‌گذاری منجر خواهد. این به کاهش عرضه محصول می‌انجام و رکود تورمی را در پی خواهد داشت (هو و کوین^۲، ۲۰۰۵). بر این اساس انتظار می‌رود در هر یک از این دو حالت (شوک‌های منفی و مثبت)، دولت برای جلوگیری از آسیب‌ها و بهبود سرمایه‌گذاری، تولید و اشتغال، از بخش‌های مولد و آسیب‌پذیر در قالب سیاست‌های مالی حمایت کند.

پنجمین کانال اثرگذاری نفت بر سرکوب مالی را می‌توان از مجرای کیفیت نهادی^۳ مورد بررسی قرار داد. کیفیت نهادی در چگونگی استفاده از وفور منابع طبیعی و تبدیل آن به فرصت و یا بلای منابع، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته و یکی از مهم‌ترین کانال‌های

1- Ferderer

2- Hui Guo and Kevin L. Kliesen

3- Institutional Quality

اثرگذاری و فور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی کشورهای نفتی تلقی می‌شود (بهبودی و دیگران، ۱۳۹۱).

در ادبیات اقتصادی دو رویکرد مختلف در خصوص ارتباط بین کیفیت نهادی و فور منابع طبیعی وجود دارد. طرفداران رویکرد اول اعتقاد دارند که فور منابع طبیعی به طور مستقیم موجب آسیب رساندن به کیفیت نهادی و در نهایت رشد اقتصادی می‌شود (لایت و وایدمن^۱، ۱۹۹۹؛ ایشام و دیگران^۲، ۲۰۰۳؛ سالآی-مارتین و سابرامانیان^۳، ۲۰۰۳). در حالی که در رویکرد دوم کیفیت نهادی ضعیف از طریق به انحراف کشیدن استفاده از منابع طبیعی موجب کندی رشد اقتصادی می‌شود (بالت و دیگران، ۲۰۰۵؛ مهلوم و دیگران، ۲۰۰۶). این گروه از اقتصاددانان کیفیت نامناسب نهادهای موجود در کشور را تنها دلیل رشد پایین اقتصادی در کشورهای غنی در منابع طبیعی می‌دانند و نظریه‌های دیگری که برای توضیح شومی منابع ارائه شده است را کافی نمی‌دانند.

همچنین مطالعات نشان داده است که ارتباط غیر مستقیمی میان کیفیت نهادی با فساد اقتصادی در سطح کشورها از جمله ایران وجود دارد، به گونه‌ای که با بهبود کیفیت نهادی، فساد اقتصادی کاهش یافته است. (مداح، ۱۳۹۰؛ درهر و دیگران^۴، ۲۰۰۵؛ قربانی و صدیقی ۱۳۸۷). انتظار می‌رود دولت برای جلوگیری از فساد با دخالت در اقتصاد و سعی در افزایش کیفیت نهادی منجر به سرکوب مالی شود.

نکته دیگر اینکه می‌توان اثر نفت بر سرکوب مالی را با فرض اثر آن بر توزیع درآمد توضیح داد. در بیشتر پژوهش‌های تجربی صورت گرفته تا سال ۲۰۰۰ این فرضیه که نابرابری درآمدی موجب کاهش رشد اقتصادی می‌شود تأیید شده است (السینا و رودریک^۵، ۱۹۹۴؛ پرسون و تابلینی^۶، ۱۹۹۴ و پروتی^۷، ۱۹۹۶). بارو^۸ (۲۰۰۰)

1- Leite, C and J. Weidmann

2- Isham *et al.*

3- Sala-I-Martin and Subramanian

4- Dreher *et al.*

5- Alesina and Rodrik

6- Persson and Tabellini

7- Perotti

8- Barro

با استفاده از رویکرد داده‌های تابلویی رابطه بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد را طی دوره ۱۹۹۶-۱۹۶۵ (با مطالعه اثر متقابل ضریب جینی و سطح اولیه درآمد در رگرسیون رشد) بررسی کرده است. نتیجه این بررسی نشان داد که افزایش نابرابری سعی در به تاخیر انداختن رشد در کشورهای فقیر و تقویت رشد در کشورهای غنی دارد. وی یک رابطه همگانی (همه شمول) بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد در بین تمام داده‌ها پیدا نکرد.

نکته مهم آن است که در این پژوهش‌ها اثر نابرابری درآمد بر رشد اقتصادی از راه سیاست‌های عمومی همچون مالیات، پرداخت‌های انتقالی و هزینه آموزش توضیح داده می‌شود. جلفاسون و زیگا^۱ (۲۰۰۳) در بررسی رابطه توزیع درآمد و رشد اقتصادی، وفور منابع طبیعی را به عنوان مولفه سوم و برون‌زایی که هر دو آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهد، معرفی کرده‌اند. آنان به طور نظری نشان دادند که وفور منابع طبیعی به طور معکوس هر دو نابرابری و رشد اقتصادی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. سپس به صورت تجربی نیز داده‌های ۸۷ کشور صنعتی و در حال توسعه را طی دوره ۱۹۹۸-۱۹۶۵ مورد بررسی قرار دادند. مدل نظری جلفاسون و زیگا را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد: فرض می‌شود کارگران برای امرار معاش و ادامه زندگی خود یکی از دو گزینه، اشتغال در بخش کارخانه‌ای^۲ و یا اشتغال در بخش اولیه^۳ استخراج منابع طبیعی از خاک یا دریا را انتخاب می‌کنند. از آنجا که سرمایه انسانی به طور مساوی در سطح جامعه پخش شده است، درآمد دستمزد در بخش تولیدی برای همه کارگران یکسان است. در حالی که با توجه به ذات طبیعت و یا رقابت برای اجاره ایجاد شده توسط منابع طبیعی، درآمد بخش ابتدایی در هر نقطه از زمان نابرابر است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هر چه کارگران بیشتری برای استخراج منابع طبیعی استخدام شود، توزیع نابرابر درآمدی بیشتری خواهیم داشت و رشد اقتصادی نیز متاثر خواهد شد. بنا به نظر جلفاسون و زیگا، اگر فرض کنیم که بخش کارخانه‌ای می‌تواند فرصت بیشتری برای یادگیری و نوآوری فراهم آورد، هر اندازه کارگران زمان بیشتری را در بخش اولیه

1- Gylfason and Zoega
2- Manufacturing Sector
3- Primary Sector

صرف کنند، نرخ رشد کمتر خواهد شد. بنابراین وفور منابع طبیعی از طریق تحرک کارگران به سمت صنایعی که فن آوری و خروجی بیشتر و درآمدهای یکسانی پرداخت می کنند، موجب نابرابری درآمدی و کاهش رشد اقتصادی می شود. نتایج تجربی بررسی آنان نیز این فرضیه ها را تایید کرد.

اقتصاددانانی مانند بالت، دامانا و دیکون^۱ (۲۰۰۵)، تورویک، مهلوم و معین^۲ (۲۰۰۶)، دلیل رشد پایین اقتصادی در کشورهای غنی به لحاظ منابع طبیعی را کیفیت نامناسب نهادهای موجود در کشور می دانند و نظریه های دیگری که برای توضیح شومی منابع ارائه شده است را کافی نمی دانند. به طور خلاصه آنها معتقدند ثروت و توسعه ی زیرساخت های اقتصادی یک کشور روی توزیع درآمد آن اثر دارد. منابع طبیعی، سرمایه گذاری خارجی و نابرابری میزان تحصيلات، توزیع درآمد را به سمت نابرابری سوق می دهند، فساد و رانت جویی نیز باید همین تاثیر را داشته باشند (رحمانی و گلستانی، ۱۳۸۸). بنابراین با توجه به تاثیر که نفت بر توزیع درآمد در اقتصاد می گذارد، می توان انتظار داشت دولت در جهت حمایت از اقشار آسیب پذیر از طریق اجرای سیاست های حمایتی (همچون پرداخت یارانه و تخصیص سهمیه تسهیلات بانکی) وارد عمل شود. اتخاذ چنین سیاست هایی نیز به معنی دخالت در بازار مالی و سرکوب مالی است.

همانگونه که ملاحظه می شود، وفور منابع طبیعی از کانال های مختلفی بر سرکوب مالی اثر می گذارد. همچنین بررسی های مختلف داخلی و خارجی، وجود رابطه بین سرکوب مالی و رشد اقتصادی را تایید کرده اند. بررسی هر کدام از این کانال ها، امری مهم به شمار می رود. با این حال تمرکز این پژوهش بر روی اثر گذاری وفور منابع طبیعی بر سرکوب مالی و رشد اقتصادی از کانال توزیع درآمد است.

1- Bulte, Erwin H. & Damania, Richard & Deacon, Robert T.

2- Torvik, Mehlum, R. and Moene

۳- مروری بر پیشینه تحقیق

۳-۱- پیشینه بررسی‌ها در زمینه سرکوب مالی

۳-۱-۱- بررسی‌های خارجی

به طور کلی، دو نظریه کاملاً متفاوت در زمینه نقش بازارهای مالی در رشد اقتصادی قابل تعریف است. گروه اول، اقتصاددانانی که مخالف اهمیت بخش مالی در اقتصادند مانند مادگیلیانی و میلر، لوکاس^۱ (لوین، ۲۰۰۴). در مقابل این گروه محدود نیز اقتصاددانانی هستند که با انجام مطالعات متعدد به روند تاثیر بازارهای مالی بر رشد اقتصادی پرداخته‌اند. این گروه از اقتصاددانان به دو گروه مجزا قابل تقسیم‌اند:

گروه اول، اقتصاددانان طرفدار مکتب کینزینی‌اند که معتقد به دخالت دولت در بازارهای مالی و تعیین سقف‌های نرخ بهره‌اند. این گروه از اقتصاددانان طبق نظر کینز معتقد به وجود رجحان نقدینگی بالا هستند و سیاست سرکوب مالی و تعیین سقف نرخ بهره توسط دولت را برای افزایش رشد اقتصادی تجویز می‌کنند.

گروه دوم، اقتصاددانان نئوکلاسیک‌اند که سیاست‌های حاکمیت قیمت‌ها و آزادسازی را آغاز کرده‌اند و در بازارهای مالی بر آزادسازی نرخ بهره تاکید دارند. (کمیجانی و دیگران، ۱۳۸۸)

تا اوایل دهه ۱۹۷۰، فرض بر این بود که پس‌انداز از طریق افزایش درآمد تحریک می‌شود. با ارائه «نظریه فیشر» مشخص شد که نرخ بهره حقیقی می‌تواند با تاثیر بر حجم پس‌انداز (و سرمایه‌گذاری)، بر انباشت سرمایه اثر پایه‌ای بگذارد. همچنین در برخی کشورهای در حال توسعه دیده شده است که نرخ بهره حقیقی بر مبنای ساز و کار بازار تعیین نمی‌شود و مدیران دولتی در تعیین نرخ بهره حقیقی دخالت می‌کنند. نخستین تحلیل‌های بازارهای مالی در کشورهای در حال توسعه که به طور جدی به نقش ویژه نهادهای مالی در چنین کشورهایی می‌پردازد، به طور مستقل از سوی دو اقتصاددان به نام‌های مک‌کینون (۱۹۷۳) و شاو (۱۹۷۳) صورت گرفت. فرض آنان این بود که رشد واسطه‌گری مالی، رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد. بر اساس این دیدگاه، در اقتصادهایی که با سرکوب مالی مواجه هستند، آزادسازی مالی و توسعه بازارهای مالی

1- Modigliani, Miller & Lucas.

از راه اثری که بر نرخ رشد پس انداز و سرمایه گذاری می گذارد، رشد اقتصادی را افزایش می دهد. زیرا با حذف دخالت دولت، پروژه های با بازدهی پایین که در نرخ های بالاتر بهره، سود ده نمی باشند با پروژه های با بازدهی بالا جایگزین می شوند. مک کینون و شاو نشان دادند که اعمال سقف های مصنوعی بر نرخ بهره موجب کاهش پس انداز و انباشت سرمایه و تضعیف تخصیص بهینه منابع می شود. مطالعه آنان بعدها به نام الگوی مک کینون - شاو معروف شد. اصطلاح «سرکوب مالی» که برای اولین بار توسط آنان مورد استفاده قرار گرفت، مورد استقبال و در عین حال مورد انتقاد بسیاری از اقتصاددانان قرار گرفته است.

به طور کلی مداخله دولت ها در بازارهای مالی از راه های تعیین سقف نرخ بهره سپرده های بانکی، نرخ های بالای ذخایر قانونی، دخالت در توزیع اعتبارات بانکی، وضع قوانین و مقررات محدود کننده حساب جاری و حساب سرمایه، باعث پایین آمدن نرخ بهره بانکی به سطحی کمتر از نرخ تورم و در نتیجه نرخ بهره حقیقی منفی می شود. این شرایط در نوشته های اقتصادی، سرکوب مالی نامیده می شود (کميجانی و پورستمی، ۱۳۸۷).

از دیدگاه مک کینون (۱۹۸۱) و شاو (۱۹۸۱) سرکوب مالی مجموعه ای از سیاست ها است که هدف از آنها ایجاد درآمد از نظام مالی از راه دخالت دولت در قیمت گذاری و تخصیص منابع و تعیین نرخ بهره واقعی است (تقوی و شاهوردیانی، ۱۳۸۹).

سرکوب مالی برای نخستین بار توسط آگاروالا^۱ (۱۹۸۳) و گلب^۲ (۱۹۸۷) شاخص سازی شد. مطالعات بارکت^۳ (۱۹۸۷)، ویجنبرگن^۴ (۱۹۸۳) و تیلور^۵ (۱۹۸۰) نشان داد که توسعه بازارهای مالی ممکن است منجر به رشد اقتصادی نشود. همچنین اسپینوزا و هانتر^۶ (۱۹۹۴) نشان دادند که آزادسازی کامل مالی در کشورهای در حال

1- Agarwala (1983)

2- Gelb (1987)

3- Burkelt (1987)

4- Wijnbergen (1983)

5- Taylor (1980)

6- Espinosa and Hunter (1994)

توسعه نه تنها ممکن نیست، مطلوب نیز نخواهد بود، زیرا نوسانات بازار سهام منجر به سرکوب مالی می‌شود.

از دیدگاه کلنزر و کوهیل^۱ (۲۰۰۱)، بیشتر دولت‌ها از سرکوب مالی به عنوان ابزاری برای تامین مالی بودجه عمومی استفاده می‌کنند. آنان نقش سرکوب مالی را در سیاست‌های مالی و سیاست‌های مدیریت نرخ ارز، بررسی کردند. مدل بررسی شده نشان داد که سرکوب مالی می‌تواند ابزاری برای کنترل نوسانات نرخ ارز و همچنین مدیریت جریان‌های سرمایه مالی باشد. سینق^۲ (۲۰۰۸) سرکوب مالی را کنترل نامناسب در بخش مالی می‌داند، گوپتا^۳ (۲۰۰۸) بیشتر به نقش مالیات در سرکوب مالی می‌پردازد. هی و توروی^۴ (۲۰۰۹)، سرکوب مالی را کنترل نرخ بهره تعریف کرده و نشانه‌های آن را جایجایی سرمایه بین صنایع و بخش‌های مختلف می‌داند. ونکاتارامنی و میکلووینچی^۵ (۲۰۱۰)، کنترل نرخ بهره، سقف اعتباری وام بانکی، مدیریت سپرده‌های ارزی و تعیین میزان آن و بالاخره چند نرخ بودی را مولفه‌های اصلی سرکوب مالی می‌دانند. این تعریف‌ها به شناخت مفهومی سرکوب مالی کمک می‌کند، مطابق با آنچه از بررسی‌های صورت گرفته در کشورهای در حال توسعه برداشت می‌شود، دولت‌ها عامل اصلی سرکوب مالی و بازدارنده توسعه مالی هستند.

۳-۱-۲- بررسی‌های داخلی

در ایران نیز در برخی حوزه‌های مرتبط با سرکوب مالی بررسی‌هایی انجام شده است. درویشی (۱۳۸۵)، با معرفی سرکوب مالی به عنوان یک ابزار مالیاتی، درآمد حاصل از سرکوب مالی در اقتصاد ایران طی سه برنامه توسعه (۱۳۶۸-۱۳۸۳) را برآورد کرده است. از دیدگاه وی، درآمد حاصل از سرکوب مالی برای دولت تابعی از اختلاف نرخ‌های بهره‌ی داخلی و خارجی و حجم بدهی‌های داخلی دولت است که با نرخ‌های بهره‌ی خارجی بزرگتر، کوچکتر یا مساوی نرخ بهره‌ی داخلی مقدار این درآمد به

1- Klerzer and Kohil

2- Singh

3- Gupta

4- He and Turvey

5- Venkataramny and Miklovich

ترتیب مثبت، منفی یا صفر است. برآورد وی نشان می‌دهد در مجموع، طی سه برنامه‌ی توسعه (۱۳۸۳-۱۳۶۸) بخش دولتی از راه سرکوب مالی ۸۰,۴۸۲,۳۸۰ میلیارد ریال درآمد کسب کرده است که سهم دولت و شرکت‌ها و موسسات دولتی به ترتیب برابر با ۶۵ و ۳۵ درصد بوده است.

طیبی، سامتی و ترکی (۱۳۹۰) با استفاده از رویکرد داده‌های تابلویی به بررسی اثر فرآیند آزادسازی مالی بر نوسان‌های رشد اقتصادی ۴۳ کشور منتخب در حال توسعه طی دوره ۲۰۰۵-۱۹۹۶ پرداختند. در پژوهش آنان نوسان رشد اقتصادی تابعی از نوسان نسبت سرمایه گذاری به تولید ناخالص داخلی، نوسان نسبت پول گسترده به تولید ناخالص داخلی، شاخص رسمی کنترل سرمایه، نوسان متغیر تاخیری رشد اقتصادی و نرخ تورم است. نتایج پژوهش آنان نشان داد که آزادسازی مالی، نوسان رشد اقتصادی در کشورهای منتخب در حال توسعه را کاهش داده است.

کمیجانی و مشهدی احمد (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای به بررسی سیاست‌های پولی و اثر آن بر رشد اقتصادی ایران پرداخته‌اند. آنان برای نشان دادن اثر سیاست‌های سرکوب مالی بر عمق مالی، مدل هم‌انباشتگی برای عمق مالی (*LFD*) را معرفی کرده‌اند و برای ارزیابی اثر عمق مالی بر رشد اقتصادی از شکل لگاریتمی تابع کاب-داگلاس استفاده کرده‌اند. برآورد آنان با استفاده از روش یوهانسون-یوسیلوس برای دوره ۱۳۸۶-۱۳۴۳ بیانگر آن است که پدیده سرکوب مالی دست کم از راه اثر منفی بر عمق مالی فرایند رشد اقتصادی را مختل می‌کند.

عباسی و همکاران (۱۳۹۰) اثر اعمال سیاست سرکوب مالی بر رشد اقتصادی ایران در سالهای (۱۳۸۵-۱۳۵۵) را با استفاده از روش معادله هم‌انباشتگی و تصحیح خطا (*VECM*) بررسی کرده‌اند. نتایج آنان نشان می‌دهد که سیاست سرکوب مالی به شکل مستقیم رشد اقتصادی ایران را کاهش داده است و بیان‌کننده این است که سیاست سرکوب مالی به شکل مستقیم و غیر مستقیم سیاستی ضد رشد اقتصادی است. مراسلی و درویشی (۱۳۸۷) در مطالعه خود به بررسی اثر سرکوب مالی بر رشد اقتصاد در دوره ۱۳۸۵-۱۳۴۷ پرداخته‌اند، این بررسی نشان می‌دهد که سرکوب مالی نه تنها رشد اقتصادی را موجب نشده است، بلکه اثر منفی بر کارایی اقتصادی نیز داشته است.

تقوی و خلیلی عراقی (۱۳۸۴) عوامل موثر بر سرکوب مالی در اقتصاد ایران را با استفاده از روش دلفی و تکنیک دیماتل بررسی کرده‌اند. آنها ۱۰ عامل موثر بر سرکوب مالی در اقتصاد ایران را شناسایی کردند که اثرگذارترین عامل، عامل اقتصاد وابسته به نفت بود. از دیدگاه آنها، بعد از مولفه اقتصاد نفتی، تاثیرگذارترین عامل بر سرکوب مالی، عامل رانت است که خود نتیجه نهایی اقتصاد وابسته به نفت است. از آنجا که سرکوب مالی ساز و کار بازار را مختل می‌کند و بر شاخص‌های کلان اقتصادی از جمله مصرف و پس‌انداز و در پی آنها سرمایه‌گذاری و تولید ناخالص داخلی اثر می‌گذارد، اجرای اینگونه سیاست‌ها، موجب ناکارایی در اقتصاد کشور خواهد شد. با نگاهی به بررسی‌های صورت گرفته در ایران و جهان دیده می‌شود که هنگام بررسی عوامل موثر بر سرکوب مالی به نقش نفت و چگونگی اثرگذاری آن بر سرکوب مالی پرداخته نشده است. تنها در بررسی تقوی و خلیلی عراقی (۱۳۸۴) بدون هر گونه تحلیل نظری و بررسی تجربی به آن اشاره کوتاهی شده است.

۳-۲- پیشینه بررسی‌ها در زمینه اثر درآمدهای نفتی بر توزیع درآمد

۳-۲-۱- بررسی‌های خارجی

بررسی‌های در دسترس درباره اقتصادهای برخوردار از منابع طبیعی بیشتر بر اساس نظریه بیماری هلندی، دیدگاه‌های نوسانات قیمت منابع طبیعی و سیاست‌های بی ثبات دولت، رشد اقتصادی و توزیع درآمد و بی‌توجهی به سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی بوده است. بیشتر این بررسی‌ها نقش منابع طبیعی در اینگونه کشورها را منفی دانسته‌اند. مهم‌ترین جنبه‌های نظری رابطه رشد اقتصادی و توزیع درآمد از سوی کوزنتز در سال ۱۹۵۵ مطرح شد. وی بیان می‌کند که در مرحله اولیه رشد اقتصادی، توزیع نابرابر درآمد به وجود می‌آید و با ادامه رشد اقتصادی، توزیع درآمد نیز عادلانه می‌شود. از نظر وی یک رابطه U معکوس بین نابرابری درآمد و رشد اقتصادی وجود دارد. مطالعات صورت گرفته در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی این نظریه را تایید کرد، هر چند پژوهش‌های دهه ۹۰ چندان آن را تایید نکرده است. یکی از بارزترین مطالعات این

حوزه در کشورهای دارای منابع طبیعی، مطالعه جلفاسون و زیگا^۱ (۲۰۰۱) است. آنان رابطه بین وفور منابع طبیعی و رشد و نابرابری را مورد بررسی قرار داده و هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ تجربی نشان دادند که توزیع درآمد می‌تواند واسط بین وفور منابع طبیعی و رشد اقتصادی باشد. همچنین مطالعه آنان نشان داد که رابطه بین توزیع درآمد و رشد اقتصادی رابطه‌ای منفی است.

نتیجه پژوهش تانین^۲ (۱۹۹۹) رابطه منفی بین نابرابری درآمدی و رشد اقتصادی را نشان داد. مطالعه کاسا (۲۰۰۵) نشان داد که منابع طبیعی، سرمایه‌گذاری خارجی، نابرابری تحصیلات و فساد و رانت‌جویی، موجب افزایش نابرابری می‌شود.

مرادی (۲۰۰۶) در پژوهشی مشاهده کرد که اثر فراوانی منابع نفتی بر تولید ناخالص داخلی (*GDP*) در بلندمدت مثبت و معنی‌دار، اما اندازه آن کوچک است. همچنین فراوانی منابع نفتی دارای اثر منفی و معنی‌دار بر توزیع درآمد است. بررسی ساراف و جیوانجی^۳ (۲۰۰۱) برای کشور بوتسوانا نشان داد که با مدیریت تخصیص مناسب این‌گونه درآمدها می‌توان از یک نرخ رشد اقتصادی مناسب و پایدار برخوردار شد. همچنین آنان نشان دادند که مسئولان دولتی توانسته‌اند نابرابری درآمدی را کاهش دهند.

سکولوف و انگرمن^۴ (۲۰۰۰) چگونگی اثرگذاری وفور منابع بر توزیع درآمد را از کانال تحول نهادها مورد بررسی قرار دادند. مطالعه آنان نشان داد که در مستعمراتی که صرفه نسبت به مقیاس منجر به مالکیت نابرابر زمین می‌شود، نابرابری از سوی نهادهای سیاسی (که متمایل به ثروتمندان و حذف فقرا هستند) تحمیل می‌شود. با این حال در دیگر مستعمرات، عدم وجود صرفه نسبت به مقیاس، منجر به توزیع برابرتر زمین و شکل‌گیری نهادهای برابری طلب^۵ می‌شود.

بندیکت و ساموئل (۲۰۰۹) با استفاده از داده‌های ۹۰ کشور برای سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۹۹ رابطه بین توزیع درآمد و رشد اقتصادی را مدل‌سازی کردند. مطالعه آنان

1- Gylfason & Zoega

2- Tanninen

3- Sarraf, M. & M. Jiwanji

4- Sokoloff and Engerman

5- Egalitarian Institutions

نشان داد تحت شرایطی که بخش غیرقابل تجارت نسبت به بخش قابل تجارت از نیروهای غیرماهر استفاده می‌کند بعد از یک شوک رونق منابع، در کوتاه مدت نابرابری در آمد کاهش پیدا می‌کند و سپس به طور پیوسته و به هنگام رشد اقتصادی تا زمانی که تاثیر اولیه رونق منابع بر نابرابری از بین رود، نابرابری افزایش پیدا می‌کند. آنان همچنین دریافتند در بلندمدت، عدم اطمینان نسبت به قیمت صادراتی کالا به طور قابل توجهی نابرابری را افزایش می‌دهد.

هولدر و مارکوس^۱ (۲۰۱۰) با استفاده از داده‌های سری زمانی برای دوره ۲۰۰۵-۱۹۹۷، اثر وفور منابع طبیعی بر توزیع درآمد در کشورهای چند قومیتی و تک قومیتی (همگن) را مورد بررسی قرار دادند. پژوهش آنان نشان داد که در کشورهای قومی دو قطبی وفور منابع موجب افزایش نابرابری می‌شود (همچون بولیوی و مکزیک) اما در کشورهایی که از لحاظ قومی همگن هستند (همچون نروژ) نابرابری را کاهش می‌دهد.

استیون (۲۰۰۳)^۲ مکانیزم اثرگذاری وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی را یکی از کانال‌های کاهش بلندمدت در رابطه مبادله بیماری هلندی، اثر جایگزینی و بالاخره افزایش دخالت‌های دولت در اقتصاد می‌داند.

۳-۲-۲- بررسی‌های داخلی

جرجرزاده و اقبالی (۱۳۸۴) اثر درآمدهای نفتی بر توزیع درآمد در ایران را طی سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۴۷ با استفاده از رویکرد *ARDL* مورد بررسی قرار دادند. نتایج برآورد آنان نشان داد که درآمدهای نفتی سبب نابرابرتر شدن توزیع درآمد در تمام کشور و در فضای شهری می‌شود ولی در فضای شهری به صراحت نمی‌توان اظهار نظر کرد.

سامتی و همکاران (۱۳۸۸) در تحقیقی به بررسی تجربی رابطه‌ی بین ضریب جینی و متغیرهای کلان اقتصادی (تولید ناخالص داخلی، نرخ تورم، نرخ بیکاری، درآمدهای دولتی، مصارف دولتی، درآمدهای نفتی و رشد حجم پول) برای اقتصاد ایران در دوره

1- Ronald Holder and Ruikang Marcus

2- Stevens

۱۳۸۶-۱۳۴۸ با استفاده از تکنیک اقتصادسنجی هم‌انباشتگی جوهانسون-جوسیلیوس پرداختند. نتایج مطالعه آنان نشان داد که مصارف و درآمدهای دولتی در اقتصاد ایران باعث افزایش نابرابری می‌شود. رحمانی و گلستانی (۱۳۸۸) در مطالعه‌ای با استفاده از روش تخمین *pool* به بررسی اثر درآمدهای بالای نفتی در کشورهای منتخب بر روی نابرابری توزیع درآمد پرداختند. نتایج رگرسیون نشان داد که در دهه‌ی اخیر، درآمدهای نفتی در کشورهای توسعه یافته‌ای که دولت کارآ دارند، سبب کاهش نابرابری توزیع درآمد و در بیشتر کشورهای دارای دولت‌های با کارایی کم‌تر سبب افزایش نابرابری شده است.

۴- معرفی مدل

پژوهشگران مختلف دیدگاه‌های نظری گوناگونی در زمینه رابطه بین نابرابری درآمدی و رشد اقتصادی بیان کرده‌اند. خلاصه این دیدگاه‌ها چنین است که فرض می‌شود نابرابری برای متغیر X بد است (مثلاً توسعه مالی) در حالی که X برای رشد خوب است. بنابراین افزایش نابرابری با آسیب رساندن به X به رشد اقتصادی لطمه وارد می‌کند.

جلفاسون و زیگا (۲۰۰۲) رویکرد متفاوتی را در پیش گرفتند و فرض کردند که متغیر برون‌زایی همچون وفور منابع طبیعی هم بر رشد (مستقیم و غیرمستقیم) و هم بر نابرابری (مستقیم) اثر می‌گذارد، آنان نشان دادند که وفور منابع طبیعی ابتدا نابرابری را ایجاد می‌کند و سپس نابرابری از راه‌های مختلف (همچون سطح عمومی آموزش) بر رشد اقتصادی اثر می‌گذارد.

با الهام از مطالعه جلفاسون و زیگا و همچنین مطالعه استیونس (۲۰۰۳) که یکی از مکانیزم‌های اثرگذاری وفور منابع طبیعی بر رشد را افزایش دخالت‌های دولت در اقتصاد می‌داند، مدل زیر برای بررسی فرضیه‌های پژوهش پیشنهاد می‌شود. در این مدل فرض می‌شود وفور منابع طبیعی، هم بر رشد و هم بر توزیع درآمد اثر می‌گذارد. همچنین فرض شده است که توزیع درآمد با اثری که بر سرکوب مالی می‌گذارد، از این راه نیز بر رشد اقتصادی اثر دارد:

(۱)

$$GDP_t = \alpha_0 + \alpha_1 GINI_t + \alpha_2 NATURAL_t + \alpha_3 FIR_t + \alpha_4 K_t + \alpha_5 GDP_{t-1} + \varepsilon_t$$

(۲)

$$GINI_t = \beta_0 + \beta_1 GDP_t + \beta_2 NATURAL_t + \beta_3 P_t + \mu_t$$

(۳)

$$FIR_t = \gamma_0 + \gamma_1 GINI_t + \gamma_2 GDP_t + \vartheta_t$$

معادله (۱)، مدل رشد را نشان می‌دهد که به اثر مستقیم وفور منابع طبیعی و سرکوب مالی و اثر غیر مستقیم توزیع درآمد از راه اثر بر سرکوب مالی اشاره دارد. معادله (۲)، اثر وفور منابع طبیعی بر توزیع درآمد را نشان می‌دهد و معادله (۳) بیانگر اثر توزیع درآمد بر سرکوب مالی است.

در این معادلات، GDP نرخ رشد درآمد سرانه، GDP تولید ناخالص داخلی، FIR شاخص سرکوب مالی، P نرخ تورم، K نسبت انباشت سرمایه ناخالص به GDP ، $Natural$ درآمدهای حاصل از وفور منابع طبیعی به عنوان درصدی از GDP و $GINI$ ضریب جینی است. همچنین ε_t ، ϑ_t و μ_t اجزا اخلال هستند. شاخص مورد استفاده برای سرکوب مالی، نرخ بهره حقیقی است که از تفاضل میانگین موزون نرخ بهره تسهیلات بانکی از نرخ تورم به دست می‌آید.

از آنجا که سیستم معادلات همزمان به لحاظ ساختاری با رگرسیون تک معادله‌ای چندمتغیره متفاوت است ممکن است فرض‌های کلاسیک را تامین نکنند. در اینگونه معادلات، به دلیل همبستگی بین جملات خطا و متغیرهای درون‌زا، استفاده از برآوردکننده‌های OLS به برآوردهایی با تورش و ناسازگار منجر خواهد شد (صدیقی، لاولر، ۱۳۸۶، ۲۶۲). حتی اگر در چنین شرایطی حجم نمونه به سمت بی‌نهایت میل کند، باز هم برآوردکننده‌های حداقل مربعات معمولی با پارامترهای حقیقی جامعه برابر نمی‌شوند (گجراتی، ۱۹۹۵، ص ۸۱۵). از این رو برای جلوگیری از ایجاد نتایج تورش‌دار و غیرواقعی انجام چهار آزمون مانایی، اریب همزمانی، قطری بودن و مسأله

تشخیص ضروری است. برای انجام این مطالعه از داده‌های سری زمانی برای دوره ۱۳۸۹-۱۳۵۲ استفاده شده است.

۵- تخمین مدل

۵-۱- آزمون مانایی

با توجه به اینکه از داده‌های سری زمانی در انجام این پژوهش استفاده شده است، قبل از هر اقدامی باید مانایی هر یک از متغیرها مورد بررسی قرار گیرد. در این راستا، آزمون مانایی دیکی فولر^۱ تعمیم یافته مورد استفاده قرار خواهد گرفت. همانطور که از جدول (۱) مشاهده می‌شود، به جز رشد GDP ، FIR ، K و P ، سایر متغیرها هم‌انباشته از درجه یک هستند.

جدول ۱- نتایج حاصل از آزمون‌های دیکی فولر تعمیم یافته و فیلپس پرون برای ایستایی متغیرها

نام متغیر	آزمون دیکی فولر	$I(d)$	احتمال	مقادیر بحرانی (درصد)		
				۱۰	۵	۱
تولید ناخالص داخلی (GDP)	-۳,۲۸	$I(1)$	۰,۰۲۳۴	-۲,۹۵	-۳,۶۲	-۲,۶
رشد تولید ناخالص داخلی (GDP')	-۴,۷۶	$I(0)$	۰,۰۰۰۶	-۲,۹۶	-۳,۶۵	-۲,۶۲
شاخص سرکوب مالی (نرخ بهره حقیقی) (FIR)	-۳,۹۸	$I(0)$	۰,۰۰۳۹	-۲,۹۴	-۳,۶۲	-۲,۶۱
شاخص نابرابری (ضریب جینی) ($GINI$)	-۶,۳۵	$I(1)$	۰,۰۰۰۰	-۲,۹۴	-۳,۶۲	-۲,۶۱
وفور منابع نفتی (صادرات نفتی) ($NATURAL$)	-۷,۴۱	$I(1)$	۰,۰۰۰۰	-۲,۹۲	-۳,۵۶	-۲,۵۹
تشکیل سرمایه ناخالص (K)	-۲,۸۴	$I(0)$	۰,۰۶۲۷	-۲,۹۴	-۳,۶۲	-۲,۶۱
تورم (P')	-۳,۳۵	$I(0)$	۰,۰۱۷۵	-۲,۹۱	-۳,۵۶	-۲,۵۹
$GDP(-1)$	-۷,۱۱	$I(1)$	۰,۰۰۰۰	-۲,۹۴	-۳,۶۲	-۲,۶۱

ماخذ: یافته‌های پژوهش

1- Dickey- Fuller test

به دلیل اینکه برخی از متغیرها مانا نیستند، برای پرهیز از رگرسیون ساختگی یا کاذب، بعد از تخمین با استفاده از تست هم‌انباشتگی انگل - گرنجر، هم‌انباشتگی مدل‌ها نیز مورد بررسی قرار گرفت. چون اجزا اخلاص هر سه مدل تخمین زده شده مانا هستند، بحث رگرسیون ساختگی یا کاذب در مورد این مدل‌ها منتفی است.

۲-۵- آزمون اریب همزمانی

از آنجا که برخی از متغیرها درون‌زا هستند و احتمال وجود همبستگی با جمله پسماند وجود دارند، آزمون همزمانی برای بررسی همبستگی متغیرهای درون‌زا و جمله‌های پسماند ضروری است. در صورت تایید وجود همزمانی باید از روش‌های دیگری به جای روش *OLS* استفاده کرد، در غیر این صورت استفاده از روش حداقل مربعات معمولی مجاز است.

یکی از آزمون‌هایی که برای بررسی اریب همزمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد، آزمون هاسمن^۱ است که توسط دیویدسون و مک‌کینون^۲ (۱۹۸۳) پیشنهاد شده است. برای انجام آزمون هاسمن نیازمند انجام دو رگرسیون *OLS* هستیم، در نخستین رگرسیون، متغیری که گمان می‌رود متغیر درون‌زا است را بر همه متغیرهای برون‌زا و ابزاری رگرس کرده و پسماند آن را به دست می‌آوریم و سپس در رگرسیون دوم، با در نظر گرفتن پسماند به دست آمده از مرحله اول به عنوان متغیر توضیحی، رگرسیون قبل را تشکیل می‌دهیم، چنانچه ضریب متغیر توضیحی جدید (پسماند به دست آمده از اولین *OLS*) از لحاظ آماری معنی‌دار باشد، به معنی اریب همزمانی است. انجام آزمون هاسمن برای معادلات مورد بررسی در پژوهش، فرضیه H_0 مبنی بر وجود همزمانی بین متغیرهای یاد شده را تایید می‌کند.

1- Hausman Test

2- Davidson and MacKinnon

۵-۳- آزمون قطری بودن^۱

برای تعیین روش برآورد به فرم سیستمی یا تک معادله، آزمون قطری بودن ماتریس واریانس-کوواریانس با هدف بررسی احتمال همبستگی بین جمله‌های پسماند معادلات موجود در سیستم توسط بروس و پاگان^۲ (۱۹۸۰) پیشنهاد شد. از آنجا که این احتمال وجود دارد که جمله‌های پسماند در ظاهر نامرتب باشند و معادله‌ها دچار اریب همزمانی نباشند، آزمون قطری بودن مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نتایج آزمون قطری بودن نشان داد که ماتریس واریانس - کوواریانس جمله‌های پسماند در مورد سیستم معادلات مورد بررسی، قطری نیست. در نتیجه به منظور برآورد پارامترهای معادلات، می‌توان از برآوردهای سیستمی استفاده کرد.

۵-۴- مسأله تشخیص^۳

جهت انجام آزمون تشخیص دو شرط ترتیبی^۴ و مرتبه‌ای^۵ مورد بررسی قرار می‌گیرد. در الگویی با G معادله همزمان که دارای G متغیر درون‌زا و K متغیر برون‌زا است، اگر از معادله‌ای با g متغیر درون‌زا و k متغیر برون‌زا، تعداد متغیرهای از پیش تعیین شده به کار گرفته نشده ($K-k$) بیشتر یا برابر تعداد متغیرهای درون‌زای معادله منهای یک ($g-1$) باشد، آنگاه معادله قابل شناسایی است اگر شرط ترتیبی به صورت $1 - k \geq g$ باشد. همچنین شرط مرتبه‌ای زمانی صادق است که، اگر و فقط اگر ماتریس Δ که شامل ضرایب متغیرهای حذف شده از یک معادله، اما بکار گرفته شده در معادلات دیگر است دارای مرتبه‌ای برابر تعداد معادلات منهای یک باشد، به عبارتی معادله $rank(\Delta) = G-1$ برقرار باشد. (صدیقی، لاولر، ۱۳۸۶، ۲۸۲)

با توجه به توضیحات بالا، هر دو شرط ترتیبی و مرتبه‌ای برای سیستم معادلات برقرار است و سیستم دقیقاً مشخص است و می‌توان معادله را برآورد کرد.

-
- 1- Diagonality Test
 - 2- Bruch-Pagan
 - 3- Identification Problem
 - 4- Order Condition
 - 5- Rank Condition

۵-۵- برآورد الگو

بعد از انجام آزمون‌های مانایی، همزمانی، قطری بودن و همچنین مسأله تشخیص، اکنون می‌توان معادلات فوق را به صورت سیستمی برآورد کرد. با توجه به اینکه روش حداقل مربعات سه مرحله‌ای (3SLS) در بین روش‌های سیستمی کارایی بالایی دارد، از آن استفاده شده است. نتایج حاصل از برآورد این معادلات با استفاده از نرم‌افزار Eviews 8 در جدول ۲ آورده شده است.

جدول ۲- نتایج تخمین مدل با استفاده از روش 3SLS

متغیر وابسته	متغیرهای توضیحی	Coefficient	Std. Error	t-Statistic	Prob.
GDP	عرض از مبدا	-۰۰۵۰,۶۳۶	۱۰۳۹,۶۴۰	-۴,۸۵۸۰۶۵	۰,۰۰۰۰
	GINI	۱۰۶۰۰,۹۰	۲۱۳۴,۷۶۷	۴,۹۶۵۸۳۷	۰,۰۰۰۰
	NATURAL	-۲۶,۰۵۹۴۵	۶,۵۳۲۱۱۹	-۳,۹۸۹۴۳۳	۰,۰۰۰۱
	FIR	-۷,۷۳۷۹۹۹	۱,۶۳۵۴۲۹	-۴,۷۳۱۴۷۹	۰,۰۰۰۰
	K	۲,۸۱۱۱۵۶	۱,۰۰۶۸۸۱	۲,۸۱۱۴۶۷	۰,۰۰۵۲
	GDP _{t-1}	۷,۵۲E-۰۹	۱,۷۷E-۰۹	۴,۲۵۵۱۴۵	۰,۰۰۰۰
$R_{cn}^2 = ۰,۹۴$					
GINI	عرض از مبدا	۰,۴۷۷۷۷۸	۰,۰۱۴۹۲۲	۳۲,۰۱۹۲۰	۰,۰۰۰۰
	GDP	-۵,۱۶E-۱۳	۱,۰۹E-۱۳	-۴,۷۲۲۷۳۷	۰,۰۰۰۰
	NATURAL	۰,۰۰۱۷۳۲	۰,۰۰۰۶۲۰	۲,۷۹۳۵۹۹	۰,۰۰۶۳
	P	-۰,۰۰۱۵۱۰	۰,۰۰۰۴۱۰	-۳,۶۸۰۹۷۹	۰,۰۰۰۴
$R_{cn}^2 = ۰,۹۷$					
FIR	عرض از مبدا	-۱۰۵,۷۶۸۳	۳۳,۲۷۲۰۷	-۳,۱۷۸۸۹۱	۰,۰۰۲۰
	GINI	۱۹۷,۶۹۴۶	۷۳,۵۲۹۹۹	۲,۶۸۸۶۲۶	۰,۰۰۸۴
	GDP	۱,۲۷E-۱۰	۳,۵۳E-۱۱	۳,۵۸۷۴۶۹	۰,۰۰۰۵
$R_{cn}^2 = ۰,۸۲$					

ماخذ: یافته‌های پژوهش

نتایج حاصل از برآورد سیستم معادلات نشان می‌دهد که تمام متغیرها رابطه معناداری با متغیرهای درون‌زا دارند. در سیستم معادلات همزمان به دلیل تغییر R^2 در محدوده صفر تا منفی بی‌نهایت، از آماره

$R_{cn}^2 = \left[1 - \frac{MSE}{\sigma_y^2} \right]$ که با نام کارتر-نگر^۱ شناخته شده است، به عنوان معیار خوبی برازش استفاده می‌شود که در آن، MSE میانگین مربع خطا معادله تخمینی و σ^2 واریانس سطح متغیر وابسته است. نتایج حاصل از برازش این آماره نیز بیانگر برازش خوب مدل‌های مورد بررسی است.

همانگونه که ملاحظه می‌شود در معادله اول به جز علامت ضریب متغیر جینی، علامت سایر ضرایب با علامت مورد انتظار تطبیق دارد.

مطابق آنچه از جدول بالا ملاحظه می‌شود، وفور درآمدهای نفتی اثر منفی و معنی‌داری بر رشد اقتصادی دارد که تاییدی بر مطالعات صورت گرفته اخیر است. همچنین متغیر نرخ بهره حقیقی به عنوان شاخص سرکوب مالی (FIR) تاثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد که با مطالعات اقتصادی این حوزه نیز همخوانی دارد. از سویی براساس مدل‌های رشد، متغیر سرمایه اثر مثبت بر رشد اقتصادی می‌گذارد. مطابق جدول بالا، ضریب این متغیر (K) در مدل برآورد شده مثبت است و تاییدی بر ادبیات رشد اقتصادی است.

پژوهشگران مختلف، نوع ارتباط نابرابری و رشد اقتصادی را با روش‌های مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند. بررسی این مطالعات نشان می‌دهد که با قاطعیت نمی‌توان وجود اثر مثبت و یا منفی نابرابری بر رشد اقتصادی را به عنوان یک قاعده کلی قبول کرد. همانگونه که از معادله رشد (معادله ۱) مشاهده می‌شود افزایش نابرابری به طور مستقیم باعث افزایش رشد اقتصادی شده است، اما به طور غیرمستقیم و با افزایش سرکوب مالی، رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد.

مطابق معادله شماره (۲) با افزایش تولید ناخالص داخلی، نابرابری کاسته می‌شود ولی افزایش درآمدهای نفتی باعث افزایش نابرابری می‌شود. همچنین اثر نرخ تورم بر ضریب جینی مثبت و معنی‌دار برآورد شده است، البته این ضریب بسیار ناچیز است.

1- Carter-Nagar

از سویی بر طبق معادله سوم، افزایش تولید ناخالص داخلی (GDP) و همچنین ضریب جینی اثر مثبتی بر سرکوب مالی دارد.

۶- نتیجه‌گیری و پیشنهاد

در این پژوهش اثر درآمدهای نفتی بر سرکوب مالی و رشد اقتصادی از کانال توزیع درآمد برای دوره ۱۳۸۹-۱۳۵۲ با استفاده از سیستم معادلات همزمان مورد بررسی قرار گرفت. نتایج به دست آمده گویای چند نکته مهم و اساسی است:

* بر اساس نتایج استخراج شده از برآورد مدل، افزایش درآمدهای نفتی منجر به افزایش نابرابری شده و مطابق آنچه انتظار می‌رفت، افزایش نابرابری نیز به افزایش سرکوب مالی در اقتصاد دامن می‌زند. از سویی همانگونه که ملاحظه شد سرکوب مالی منجر به کاهش رشد اقتصادی شده است. بنابراین فرضیه اصلی تحقیق مبنی بر اثر درآمدهای نفتی بر سرکوب مالی و رشد اقتصادی از کانال توزیع درآمد مورد تایید قرار گرفت.

* علاوه بر اینکه فرضیه اصلی تحقیق مورد تایید قرار گرفت، اثر مستقیم افزایش درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی نیز منفی به دست آمده است و این موضوع تاییدی است بر بسیاری از مطالعات انجام گرفته داخلی و خارجی در زمینه اثر منفی وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی.

* گرچه افزایش نابرابری از مسیر افزایش سرکوب مالی منجر به کاهش رشد اقتصادی شده است ولی بر اساس برآورد صورت گرفته اثر مستقیم افزایش نابرابری بر رشد اقتصادی مثبت است. بنابراین در ارتباط با اثر کل توزیع درآمد بر رشد اقتصادی با قاطعیت نمی‌توان اظهار نظر کرد. صرفاً می‌توان گفت که متغیر نابرابری با در نظر گرفتن سطح ثابتی از سرکوب مالی با رشد اقتصادی رابطه مثبتی دارد ولی به واسطه اثری که بر سرکوب مالی می‌گذارد از سرعت افزایش رشد می‌کاهد، حتی ممکن است باعث خنثی شدن و در نهایت تاثیر منفی بر رشد شود. بررسی دقیق‌تر این موضوع نیازمند مطالعه اثر متقابل توزیع درآمد و سرکوب مالی بر رشد اقتصادی است و پیشنهاد می‌شود در مطالعات آتی به آن توجه شود.

* انباشت سرمایه با رشد اقتصادی رابطه مثبت و معنی‌داری دارد. به این موضوع به کرات در ادبیات مربوط به رشد اقتصادی اشاره شده است.

* همچنین از معادله (۱) سیستم معادلات مشخص است که رشد اقتصادی با تولید ناخالص داخلی دوره قبل رابطه مثبتی دارد، این موضوع نیز از لحاظ اقتصادی قابل توجیه است.

* رابطه تولید ناخالص داخلی با سرکوب مالی، مثبت است، به این معنی که با افزایش تولید ناخالص داخلی که بخش زیادی از آن ناشی از درآمدهای نفتی است، دولت اجازه نمی‌دهد بازارهای مالی بر اساس منطق حاکم بر بازار عمل کند.

* بالاخره اینکه برخلاف آنچه انتظار می‌رود افزایش تورم باعث افزایش نابرابری نشده است. در این خصوص توجه به چند نکته ضروری است. نخست اینکه ضریب به دست آمده ناشی از تخمین مدل، بسیار اندک (-0.001510) است، به گونه‌ای که می‌توان گفت اثر آن ناچیز است. همچنین علاوه بر تورم و تولید ناخالص داخلی بسیاری عوامل دیگر (همچون عوامل ساختاری، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) نیز بر نابرابری اثر می‌گذارد که لحاظ کردن همه این عوامل در مدل امکان‌پذیر نیست. بنابراین بهتر است با دیده احتیاط به نتیجه به دست آمده در مورد اثر تورم بر سرکوب مالی نگریست.

پیشنهادات

* سیاست‌های پولی در جهت ثبات اقتصادی و ثبات قیمت‌ها قرار گیرد تا زمینه رشد و گسترش بازارهای مالی کارا و در خدمت رشد اقتصادی فراهم شود.

* با توجه به یافته‌های پژوهش و اثر منفی و معنی‌دار سرکوب مالی بر رشد اقتصادی ایران، ضرورت تسریع در برنامه‌ریزی جهت خروج از شرایط سرکوب مالی و همچنین تدوین برنامه توسعه مالی با توجه به اهمیت این بخش در رشد اقتصادی به اثبات می‌رسد.

* مطابق با نتیجه به دست آمده از پژوهش اثر مستقیم افزایش درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی منفی می‌باشد ممکن است سوال شود آیا توصیه می‌شود در چاه‌ها نفت بسته شود؟ در پاسخ باید گفت، خیر چنین توصیه‌ای نمی‌تواند راهگشا باشد، زیرا با وجود

وابستگی شدید اقتصاد به این منابع می‌تواند آسیب‌های به مراتب بیشتری بر رشد اقتصادی وارد کند، اما می‌توان در قالب برنامه ریزی‌های کوتاه مدت و بلندمدت به سمت اقتصاد بدون اتکا به نفت حرکت کرد. بر اساس یک برنامه ریزی مناسب می‌توان به جای خام فروشی و صدور نفت خام به سمت صادرات فرآورده‌های نفتی حرکت کرد و در بلندمدت حتی این میزان از وابستگی را نیز کاهش داد.

* برای پژوهش‌های آتی، پیشنهاد می‌شود اثر درآمدهای نفتی بر سرکوب مالی و رشد اقتصادی از طریق اثری که بر رانت و فساد می‌گذارد و همچنین از کانال بیماری هلندی یا نرخ ارز مورد بررسی قرار گیرد.

۷- منابع

الف) فارسی

- ۱- ابریشمی، حمید، مهرآرا، محسن و زمان‌زاده نصرآبادی، حمید (۱۳۸۸)، «رابطه تکانه‌های نفتی و رشد اقتصادی کشورهای عضو اپک: آیا این رابطه نامتقارن است؟» *فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی*، سال ششم، شماره ۲۱، صص ۹۳-۱۱۲
- ۲- بهرامی، جاوید و نصیری، سمیرا (۱۳۹۰)، «شوگ نفتی و بیماری هلندی؛ بررسی موردی ایران»، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، شماره ۴۸، صص ۲۵-۵۴
- ۳- تقوی، مهدی و خلیلی عراقی، مریم (۱۳۸۴)، «عوامل موثر بر سرکوب مالی در اقتصاد ایران با بکارگیری مدل‌های تصمیم‌گیری گروهی»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، سال هفتم، شماره ۲۲، بهار، صص ۹۱-۱۱۳
- ۴- تقوی، مهدی و شاهوردیانی، شادی (۱۳۸۹)، «سرکوب مالی و رشد و توسعه اقتصادی»، *مهندسی مالی و مدیریت پرتفوی*، شماره ۴، صص ۱۹۷-۲۱۴
- ۵- تمیزی، راضیه (۱۳۸۱)، بررسی اثرات نامتقارن شوگ-های نفتی بر رشد اقتصادی در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته اقتصاد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران.
- ۶- جرجرزاده، علیرضا و اقبالی، علیرضا (۱۳۸۴)، «بررسی اثرهای درآمدهای نفتی بر توزیع درآمد در ایران»، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال چهارم، شماره ۱۷، صص ۱-۱۹

- ۷- جهادی، محبوبه و علمی، زهرا (میلا) (۱۳۹۰)، «تکانه‌های قیمت نفت و رشد اقتصادی (شواهدی از کشورهای عضو اوپک)»، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، شماره ۲، صص ۱۱-۴۰
- ۸- ختایی، محمود (۱۳۸۵)، اثر تغییر نرخ سود رسمی پیش‌بینی شده بر سطح سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران، پژوهشکده پولی و بانکی، انتشارات پولی و بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- ۹- درویشی، باقر (۱۳۸۵)، «برآورد درآمد دولت از سرکوب مالی طی سه برنامه توسعه (۸۳-۱۳۶۸)»، فصلنامه بررسی‌های اقتصادی، دوره سوم، شماره اول، صص ۱۰۱-۷۵
- ۱۰- دلاوری، مجید، شیرین بخش، شمس‌ا... و دشت بزرگی، زهرا (۱۳۸۷)، «بررسی تاثیر قیمت نفت بر رشد اقتصادی ایران با استفاده از همگرایی نامتقارن»، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، سال پنجم، شماره ۱۸، صص ۶۵-۸۰
- ۱۱- رحمانی تیمور و گلستانی ماندانا (۱۳۸۸)، «تحلیلی از نفرین منابع نفتی و رانت جویی بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب نفت خیز»، تحقیقات اقتصادی، شماره ۸۹، صص ۵۷-۸۶
- ۱۲- سامتی، مرتضی، خانزادی، آزاد و یزدانی مهدی (۱۳۸۸)، «اثرات درآمدهای نفتی و تزریق آن به اقتصاد بر توزیع درآمد: مطالعه موردی کشور ایران»، فصلنامه اقتصاد مقداری، دوره ۶، شماره ۴، صص ۷۲-۵۱
- ۱۳- سرزعی، علی (۱۳۸۱)، تأثیر شوک‌های نفتی بر متغیرهای اقتصادی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت در برنامه‌ریزی.
- ۱۴- سیاست‌های پولی، اعتباری و نظارتی نظام بانکی کشور، بانک مرکزی، ۱۳۹۱
- ۱۵- طیب‌نیا، علی و قاسمی، فاطمه (۱۳۸۵)، «نقش تکانه‌های نفتی در چرخه‌های تجاری اقتصاد ایران»، پژوهشنامه اقتصادی، سال ششم، شماره ۴ (پیاپی ۲۳)، صص ۴۹-۸۰
- ۱۶- طیبی، سیدکامیل، سامتی مرتضی، ترکی لیلا (۱۳۸۸)، «اثر آزادسازی مالی بر نوسان‌های رشد اقتصادی کشورهای منتخب در حال توسعه»، اقتصاد و تجارت نوین، سال پنجم، شماره‌های ۱۹ و ۲۰، صص ۱-۱۵.

- ۱۷- صدیقی، اچ.آر؛ کی.ا.لاولر. (۱۳۸۶)، *اقتصادسنجی رهیافت کاربرددی*، ترجمه دکتر شمس الله شیرین بخش، انتشارات آوای نور.
- ۱۸- عباسی، ابراهیم، ابراهیم زاده رحیملو، بهروز و فردوسی، فروهر (۱۳۹۰)، «بررسی تاثیر سرکوب مالی بر رشد اقتصادی ایران»، *دانش مالی تحلیل اوراق بهادار (مطالعات مالی)*، شماره ۱۱، صص ۱۲۶-۱۴۴
- ۱۹- کریم زاده، مصطفی، نصرالهی، خدیجه، صمدی، سعید، دلالی اصفهانی، رحیم و فخار، معجد (۱۳۸۸)، «بررسی بیماری هلندی در اقتصاد ایران: تاثیر گذاری رابطه مبادله بر ساختار سرمایه گذاری»، *فصلنامه اقتصاد مقداری (فصلنامه بررسی های اقتصادی)*، سال ششم، شماره ۴ (پیاپی ۲۳)، صص ۱۴۷-۱۷۲
- ۲۰- کمیجانی، اکبر و مشهدی احمد، فائزه (۱۳۹۱)، «سیاست های پولی و تاثیر آن بر رشد اقتصادی؛ با تاکید بر نرخ سود بانکی در ایران»، *تحقیقات اقتصادی*، دوره ۴۷، شماره ۴، صص ۱۷۹-۲۰۰.
- ۲۱- کمیجانی، اکبر، محمود متوسلی و ناهید پوررستمی، «چارچوب نظری تبیین عوامل نظری موثر بر توسعه مالی (با تاکید بر مدل ویلیامسون)»، *پژوهش ها و سیاست های اقتصادی*، ۵۰ (۱۳۸۸): ۵-۳۰.
- ۲۲- مراسلی، عزیز و درویشی، باقر (۱۳۸۷)، «سرکوب مالی و رشد اقتصادی (شواهد تجربی از اقتصاد ایران)»، *پژوهشنامه اقتصادی*، سال هشتم، شماره ۳، صص ۱۷۵-۱۹۵
- ۲۳- مرکز پژوهش های مجلس (۱۳۸۴)، *درباره لایحه بودجه سال ۱۳۸۵ کل کشور (۴۳) عملکرد بودجه و اثر آن بر اقتصاد ملی*، شماره مسلسل ۷۷۱۳. ص ۳
- ۲۴- مهرآرا، محسن، کیخا، علیرضا (۱۳۸۷)، «نهادها، نفت و رشد اقتصادی در کشورهای متکی به نفت طی دوره ۲۰۰۵-۱۹۷۵؛ روش پانل هم انباشتگی»، *فصلنامه اقتصاد مقداری (بررسی های اقتصادی سابق)*، ۷۹-۵۵.
- ۲۵- میرترابی، سعید (۱۳۸۷)، *مسائل نفت ایران*، تهران، انتشارات قومس.
- ۲۶- نظری، محسن و مبارک، اصغر (۱۳۸۹)، «وفور منابع طبیعی، بیماری هلندی و رشد اقتصادی در کشورهای نفتی»، *مطالعات اقتصاد انرژی*، شماره ۲۷، صص ۴۷-۶۸.

۲۷- نیلی، فرهاد (۱۳۸۴)، «مقدمه ای بر ثبات مالی»، *مجله روند، بانک مرکزی*، شماره ۴۵، ص ۴۵.

ب) انگلیسی

- 1- Agarwala, R. (1983), "Price Distortion and Growth", *Finance & Development*, p.33.
- 2- Agenor P-R, Montiel P. (2008), *Development Macroeconomics*, Princeton University Press, Princeton.
- 3- Aghion, P., Bolton, P., (1997), A theory of Trickle-down Growth and Development, *Review of Economic Studies*, 64 (2), 151-172.
- 4- Akanni, O. P., (2007), Oil Wealth and Economic Growth in Oil Exporting African Countries, African Economic Research Consortium, Nairobi, AERC Research, Paper 170.
- 5- Asea, Patrick K. & Lahiri, Amartya, (1999), "The Precious Bane", *Journal of Economic Dynamics and Control*, vol. 23 (6-5), pp. 823-849, April.
- 6- Bategeka, L. and Matovu, J. M. (2011), "Oil Wealth and Potential Dutch Disease Effects in Uganda", Economic Policy Research Centre.
- 7- Benedikt Goderis & Samuel W. Malone (2001), "Natural Resource Booms and Inequality: Theory and Evidence", *Scandinavian Journal of Economics*, vol. 113, pp. 388-417, 06
- 8- Bulte, Erwin H. & Damania, Richard & Deacon, Robert T. (2005), "Resource Intensity, Institutions, and Development", *World Development*, vol. 33(7), pp. 1029-1044, July.
- 9- Burkett, p., and Vogel, R. (1992), "Financial Assets, Inflation Hedges, and Capital Utilization in Developing Countries: An Extension of McKinnon's Complementarity Hypothesis", *Quarterly Journal of Economics*, vol. 107, no. 2, PP. 773-8.
- 10- Corden W. M. (1984), "Booming Sector and Dutch Disease Economics: Survey and Consolidation", *Oxford Economic Papers*, New Series, vol. 36, no. 3, pp. 359-380.

- 11- Corden W. M. and J. Peter Neary (1982), "Booming Sector and De-Industrialisation in a Small Open Economy", *The Economic Journal*, vol. 92, no. 368, pp. 825-848.
- 12- Diao, X. and Breisinger, C. (2010), "Foreign Inflows and Challenges for African Countries", International Food Policy Research Institute, IFPRI Discussion Paper 00967.
- 13- Eastwood R. K. and Venables A. J. (1982), "The Macroeconomic Implications of a Resource Discovery in an Open Economy" *The Economic Journal*, vol. 92, no. 366, pp. 285-299.
- 14- Eltony, M.N. and M.Al-Awadi (2001), Oil Price Fluctuations and their Impact on the Macroeconomic Variables of Kuwait: A Case Study Using a VAR Model", *International Journal of Energy Research*, 25(11), pp. 939-959.
- 15- Espinosa, M., & Hunter, W.C. (1994), Financial repression and economic development, *Federal Reserve Bank of Atlanta Economic Review* 79:5, September/October, 1-11.
- 16- Federer, J. (1996), "Oil Price Volatility and Macroeconomy", *Journal of Macroeconomics*, vol. 18, pp. 1-26.
- 17- Frederic S. Mishkin (2009), *The Economics of Money, Banking and Financial Markets*, Colombia University, Addison Wisely Edition .
- 18- Frederick van der Ploeg (2011), "Natural Resources: Curse or Blessing?", *Journal of Economic Literature*, American Economic Association, vol. 49 (2), pages 366-420, June.
- 19- Fum, Ruikang Marcus & Hodler, Roland (2010), "Natural Resources and Income Inequality: The Role of Ethnic Divisions", *Economics Letters*, vol. 107 (3), pp. 360-363, June.
- 20- Gupta, R. (2011), Currency Substitution and Financial Repression", *International Economic Journal*, vol. 25(1), PP. 47-61.
- 21- Gelb, A.H. (1989), Financial Policies, Growth, and Efficiency, WPS202, World Bank.
- 22- Gylfason T. (2001), Natural Resources, Education and Economic Development, *European Economic Review*, 45 (4-6), pp 847-859.

- 23- Gylfason, T. and Zoega, G. (2003), Inequality and Economic Growth: Do Natural Resources Matter?, in Eicher, T. and Turnovsky, S. (Eds.), *Inequality and Growth: Theory and Policy Implications*, MIT Press, Cambridge (MA) and London.
- 24- Hassan M., Sanchez B. & Jung-SY (2011), Financial Development and Economic Growth: New Evidence from Panel Data, *The Quarterly Review of Economics and Finance*, vol. 51, pp. 88-104.
- 25- He, L. & Turvey, C. (2009), Financial Repression in China's Agricultural Economy, *China Agricultural Economic Review*, vol. 1, no.3, pp. 260-274.
- 26- Isham, J., M. Woodcock, L. Pritchett and G. Busby, 2003. The Varieties of Resource Experience: How Natural Resource Export Structures Affect the Political Economy of Economic Growth, Middlebury College Economics Discussion Paper 03-08, Vermont: Middlebury College.
- 27- Jeon H., *et al.* (2006), Microstructural Optimization of Anode-Supported Solid Oxide Fuel Cells by a Comprehensive Microscale Model, *J. Electrochem. Soc.*, vol. 153, pp. A406 – A 417.
- 28- Kilian, Lutz (2006), Exogenous Oil Supply Shocks: How Big are They and How Much Do They Matter for US Economy?, C.E.P.R. Discussion Papers.
- 29- Kilian, Lutz (2006), Not All Oil Price Shocks are Alike: Disentangling Demand and Supply Shocks in Crude Oil Market, C.E.P.R. Discussion Papers.
- 30- King, R. G., and Levine, R. (1993), "Finance and Growth: Schumpeter Might be Right", *Quarterly Journal of Economics*, 108, pp. 717-737.
- 31- Kletzer, K. & Kohil, R. (2001), Financial Repression and Exchange Rate Management in Developing Countries: Theory and Empirical Evidence for India, IMF Working Paper, WP/103/01.
- 32- Kuznets, S. (1955), Economic Growth and Income Inequality, *American Economic Review* 65,1-28

- 33- Leamer, E.E., Maul, H., Rodriguez, S. and Schott, P.K. (1999), "Does Natural Resource Abundance Increase Latin American Income Inequality?", *Journal of Development Economics*, 3, 42-59.
- 34- Leite, C and J. Weidmann, 1999. Does Mother Nature Corrupt? Natural Resources, Corruption and Economic Growth, Working Paper of the International Monetary Fund, WP/99/85
- 35- Mckinnon, R. I. (1973), Money and Capital in Economic Development. Washington, D. C.: Brookings Institution.
- 36- Moradi, M.A. (2006), Oil Resource Abundance, Economic Growth and Income Distribution in Iran. www.ecomod.org, Paper no. 990.
- 37- Nouriel Roubini, Xavier Sala-i-Marti (1992), A Growth Model of Inflation, Tax Evasion, and Financial Repression. National Bureau of Economic Research.
- 38- Robinson, J.A., Torvik, R. and Verdier, T. (2006), "The Political Foundations of the Resource Curse", *Journal of Development Economics* 79, 447-468.
- 39- Ross, M. (2007), How Can Mineral Rich States Reduce Inequality?, in J. D. Sachs, J. E. Stiglitz, and M. Humphreys (eds.), *Escaping the Resource Curse*, Columbia University Press, New York.
- 40- Rousseau, P. & D. Vuthipadadorn (2005), "Finance, Investment and Growth: Time Series Evidence from 10 Asian Countries", *Journal of Macroeconomics*, vol. 27, pp. 87-106.
- 41- Sachs D.J. and A.M.Warner (2001), "Natural Resources and Economic Development-The Curse of Natural Resources", *European Economic Review*, vol. 45, pp. 827-838.
- 42- Sala-I-Martin, X. and A. Subramanian, 2003. Addressing the Natural Resource Curse: An Illustration from Nigeria, Working Paper 9804, Cambridge, MA: National Bureau of Economic Research
- 43- Sarraf, M. & M. Jiwanji. (2001). Beating the Resources Curse: the Case of Botswana, *Environmental Economics Series*, Paper no83..
- 44- Singh (2008), Financial Repression, Bank Deposits, Real Assets and Black Money, Discussion paper 05-09, Centre for International Trade and Development, School of International Studies, Jawaharlal Nehru University, India.

- 45- Stevens, P. (2003), "Resource Impact: Curse or Blessing? A literature survey", *Journal of Energy Literature*, vol. 9, no. 1, 06.2003, p. 3-42.
- 46- Sokoloff, K.L. and Engerman, S.L. (2000), "History Lessons: Institutions, Factor Endowments, and Paths of Development in the New World", *Journal of Economic Perspectives* 14.
- 47- Tanninen, H. (1999), Income Inequality, Government Expenditures and Growth, *Applied Economics*, 31(9): pp1109- 1117.
- 48- Taylor, L. (1983), *Structuralist Macroeconomics: Applicable Models for the Third World* (New York: Basic Books).
- 49- Thorvaldur Gylfason & Gylfi Zoega, (2002), Inequality and Economic Growth: Do Natural Resources Matter?, CESifo Working Paper Series 712, CESifo Group Munich.
- 50- Torvik, Mehlum, R. and Moene, K. (2006), "Institutions and the Resource Curse", *The Economic Journal*, 116 (January), 1-20.
- 51- Venkataramany, A. & Miklovich, P. (2010), "The Impacts of Liberalization on Foreign Direct Investment In the Slovak Republic", *International Business & Economic Research Journal*, vol. 9, no.5, pp. 71-77.

Archive of SID